

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

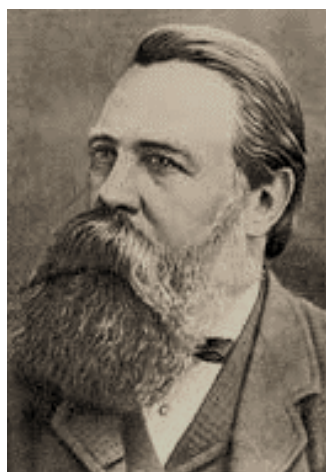
afgazad@gmail.com

Political

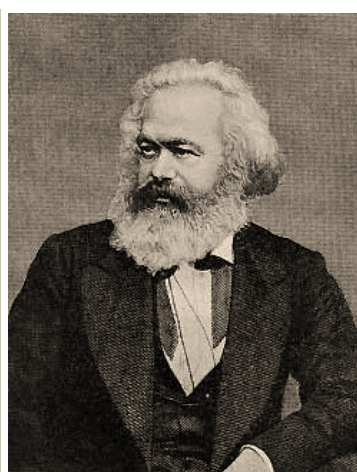
سیاسی

نویسندگان: مارکس-انگلس  
برگردان از: حمید محوی  
ویراستار پورتال: موسوی  
۱۶ جنوری ۲۰۱۹

پرولتاریای جهان متحد شوید!



فردریش انگل



کارل مارکس

## گزیده نوشته ها درباره استعمار

۹

۱۲- کارل مارکس: گزیده ای از: «جنگ ترکیه – نیورک دیلی تریبون – در مجلس

لندن، سه شنبه، ۵ جولای ۱۸۵۳

... مجلس عوام، برای بازشناسی و تقدیر موضوعی به این اندازه گسترده وقت بسیار طولانی را به شکل کاملاً استثنائی به بحث و جدل درباره هند اختصاص داد، گر چه مطالب گفته شده کاملاً سطحی و بی اهمیت بود. نتیجه رأی وزراء، اکثریت ۳۲۲ رأی علیه ۱۴۲ رأی خلاف آن چیزی بود که در مذاکره ها به نظر می رسید. مذاکره هائی که برای وزارتخانه بیشتر مشکل برانگیز بود و سر شارل وود به مثابه خری بود که باید رسماً حضور به هم رساند. ولی نتیجه رأی گیری چندان هم ناخوشایند نبود، و از سر شارل وود به مثابه مانوئی<sup>۱</sup> دیگر تاجگذاری کرد. همین افرادی که آن

<sup>1</sup> Manou یا Manu در هندوئیسم نخستین انسان را گویند که معادل افسانه آدم در ادیان ابراهیمی است.

را در سطح وزارتخانه بی ارزش می دانستند با رأی خودشان تأیید کردند. هیچ یک از طرفدارانش شهادت زیر سؤال بردن طرح را نیاقتند، به عکس، همه شهادت آن را یافتند تا از پشتیبانی آن امتناع کنند، به این علت که بخش کوچکی از همه مسأله مطرح شده بود، و برخی دیگر به این علت که توان پاسخگویی به این مسائل و مشکلات را نداشتند. اولین دسته می گفتند که از هم اکنون آن را به هیأت تحقیقاتی خواهد برد، دسته دوم می خواهد آن را از همه مسائل بی مورد و اصلاح طلبانه دروغین پاکسازی کند.

به نیک بختی رویکرد حزب محافظه کار انگلیس که میدان را ترک کرد و بخش مهمی از باقیمانده با هیریس<sup>۲</sup> و اینگلیس<sup>۳</sup>، از جبهه آبردین<sup>۴</sup> که از مسؤلیت شانه خالی کردند، وزارتخانه کنترل اوضاع را به دست گرفت. از ۱۴۲ رأی مخالف، ۱۰۰ رأی به گروه دیزائیلی<sup>۵</sup> تعلق داشت و ۴۲ رأی به مدرسه منچستر که از سوی چند نفر از ناراضیان ایرلندی و چند نفر دیگر که رنگ مشخصی نداشتند. گروه مخالف در بطن گروه مخالف یکبار دیگر وزارتخانه را نجات داد.

آقای هالیدی<sup>۶</sup> یکی از کارمندان کمپانی هند شرقی جلوی هیأت تحقیقاتی که به نقل آورده شده بود، اعلام کرده بود: «به این علت که معاهده مهلت بیست ساله به کمپانی هند شرقی تفویض کرده از سوی بومیان هند به مثابه اجاره به خود آنان تلقی شده است.»

دست کم این بار، معاهده برای مدت زمان مشخصی تمدید نشد، ولی پارلمان می تواند آن را باز نگری کند. در نتیجه کمپانی از وضعیت وارث مزرعه قابل احترام به مستأجر فقیر<sup>۷</sup> سقوط می کند. به همین اندازه هندی ها سقوط خواهند کرد. وزارت اتحادیه موفق شد تا از مسأله دولت هند، مانند همه مسائل دیگر، یک مسأله باز عرضه کند. مجلس عوام از سوی دیگر برای خودش گواهینامه عدم صلاحیت صادر کرده است و چنین امری با اعتراف به همان رأی حاکی از نبود توانائی در قانونگذاری و دوری جستن از به تأخیر انداختن آن است.

از دوران ارسطو جهان سرشار از نوشته های هوشمندانه و بی هوده درباره این پرسش بوده است که: چه کسی باید قدرت حاکم را به دست گیرد؟ ولی برای نخستین بار در تاریخ، مجلس سنای ملتی حاکم بر ۱۵۶ میلیون انسان پراکنده روی ۳۲۸۷۲۶۳ کیلومتر مربع<sup>۸</sup> گردهمایی رسمی و با شکوهی را برای پاسخگویی به پرسشی شگفت انگیز تدارک دید: از بین ما، چه کسی واقعاً دارای چنان اقتداری ست که بتواند بر ملتی خارجی با ۱۵۰ میلیون فرد آدمی حکومت کند؟ در سنای بریتانیا ادیبی وجود نداشت که این معما را حل کند. بحث اکیداً روی این مسأله تمرکز داشت، و گرچه رأی گیری انجام گرفت، هیچ تعریفی برای دولت هند مطرح نشد.

که هند با ورشکستگی مالی دائمی روبه رو بوده، مخارج دائمی و هنگفت جنگ، کمبود تمام و کمال کارهای عمرانی، نظام شنیع مالیاتی، وضعیت حقوق و قانونی که به همان اندازه شنیع است، که این پنج نکته، به بیانی خاص، پنج ماده

<sup>2</sup> Herries

<sup>3</sup> Inglis

<sup>4</sup> آبردین Aberdeen . یکی از شهرهای مهم اسکاتلند

<sup>5</sup> Disraeli

<sup>6</sup> Halliday

<sup>7</sup> tenants at will

<sup>8</sup> مارکس مساحت هند را ۱۳۶۸۱۱۳ مایل مربع حساب کرده است یعنی ۲۲۰۱۷۶۴ کیلومتر مربع، ولی بر اساس ویکیپدیا مساحت هند ۳۲۸۷۲۶۳ کیلومتر مربع است. من در اینجا تعبیر ویکیپدیا را جایگزین کردم.

منشور کمپانی هند شرقی را تشکیل می دهد، بی هیچ سایه تردید، این همان موضوعی ست که در مذاکره های سال ۱۹۵۳ مطرح شد. در واقع این بحث و جدل ها از سال ۱۸۱۳ در همه جلسه های پیشین درباره هند دائماً مطرح شده است. یگانه موضوعی که هرگز روشن نشد، این بود که چه حزبی مسؤول این وضعیت بوده است.

البته یک فرماندار کل در هند وجود دارد که عالی ترین قدرت را در اختیار دارد، ولی این فرماندار کل به نوبت خود یک ارگان دولتی ست که مرکز آن در انگلستان است. ولی این دولت متروپولیتنی کدام است؟ آیا وزارتخانه هند است که زیر نام فروتنانه رئیس دفتر کنترول، و یا بیست و چهار مدیر کمپانی هندی شرقی نشان می دهد؟ در منشأ دین هندو، تثلیث مقدسی وجود دارد، و ما نیز به همینگونه یک تثلیث نامقدس داریم که در دولت هند می بینیم.

در اینجا با کنار گذاشتن موضوع فرماندار کل، مسأله به دولت دو چهره ای یا دو هویتی تنزل می یابد، یعنی شکلی عادی و آشنا برای روح انگلیس. وزراء در طرح هایشان و مجلس در رأی گیری این دوگانگی را بازنمایی و نمایندگی می کنند.

وقتی کمپانی بازرگانان ماجراجو که هند را برای کسب پول به تسخیر خود درآوردند، بنگاه هایشان را به تدریج به امپراتوری تبدیل کردند و وقتی رقابتشان با بازرگانان هالندی و فرانسوی در بخش خصوصی به رقابت ملی انجامید، دولت انگلستان طبیعتاً به موضوع کمپانی هند شرقی علاقه مند شد و به میدان آمد، این بود منشأ دوگانگی دولت. منشور پیت<sup>۹</sup> (قانونی که به نام نخست وزیر بریتانیا، ویلیام پیت مشهور است) در سال ۱۷۸۴ متشکل از توافقات با کمپانی بوده که آن را زیر نظر دفتر کنترول قرار داده و به بخشی از وزارتخانه تبدیل می کند. در چنین وضعیتی به تشکل دولتی دوگانه انجامید که محصول شرایط خاصی بود.

منشور سال ۱۸۳۳ دفتر کنترول را تقویت کرده بود، سهامداران کمپانی هند شرقی را به طلبکاران و رهن گیرنده های درآمدی کمپانی هند شرقی تبدیل کرد، به کمپانی دستور داده بود که ذخیره کالاهای خودشان را بفروشند. منشور شرکت بازرگانی را، در نقطه مفصلی با وضعیت سیاسی اش، به نماینده تاج و تخت انگلستان تبدیل کرد، و با کمپانی هند شرقی همان کاری را انجام داد که همین کمپانی با شاهزادگان هندی انجام می داد، به این معنا که پس از سرکار آوردن آنان، برای مدتی، به نام شاهزادگان برگزیده حکومت می کردند. بر این اساس، از سال ۱۸۳۳ فقط نامی از کمپانی هند شرقی به جا مانده بود و در همین حد نیز با مدارا با آن رفتار می کردند. در حالی که از سوی دیگر می توانستند کاملاً کمپانی را کنار بگذارند و از سوی دیگر برای ملت انگلیس فرقی نمی کرد که به نام شخص ملکه ویکتوریا بر هند فرمانروائی کند و یا به نام دلیل و برهان سنتی به وسیله یک شرکت سهامی. همه مسأله به موضوع بی اهمیتی تنزل می یابد که جای تردید بسیار دارد. با وجود این، مسأله به این سادگی نیست.

پیش از هر نکته ای باید یادآوری کنیم که دفتر کنترول وزارتخانه که مرکز آن در خیابان «کانون رو»<sup>۱۰</sup> واقع شده به همان اندازه تخیلی ست که کمپانی هند شرقی باید مرکزش در خیابان لیدنهال<sup>۱۱</sup> باشد. یگانه خدمتی که اعضای دفتر کنترول انجام می دهند استتار مقام عالی و اقتدار رئیس آن می باشد. خود آقای رئیس نیز گرچه مستقل ولی در خدمت وزارتخانه کل امپراتوری ست. در هند، گویا این باور رایج است که اگر فردی را نالایق تشخیص دادند، برای این که خودشان را از او خلاص کنند، پست قضاوت را به او واگذار می کنند. در انگلستان، وقتی حزبی به قدرت می رسد و «مردی سیاسی دولتی» در رده دهم دست و پا گیر می شود، بهترین راه حل سپردن پست ریاست دفتر کنترول، جانشین

<sup>9</sup> Pitt's Act

<sup>10</sup> Canon Row

<sup>11</sup> Leadenhall Street

مغول کبیر (۴) به او خواهد بود.

متن قانون دفتر کنترول را مجاز می داند، یعنی امری که تعیین اختیارات مدیر کل آن است «اختیار تام برای حراست، هدایت و کنترول همه امور، عملیات و داد و ستد کمپانی هند شرقی، امور مربوط به اداری و درآمدهای سرزمین هند». برای مدیران ممنوع است که «هیچ دستوری، اطلاعات، نامه رسمی یا گزارش مربوط به هند یا دولت آن بی آن که دفتر کنترول آن را رسماً تأیید نکرده باشد».

مدیران موظف هستند «فرامین خود را درباره هر مسأله ای بر اساس مهلت چهارده روزه به دفتر کنترول آماده کنند یا به دفتر مربوط به امور هند ارسال کنند».

دفتر کنترول مجاز است که هر گونه نامه از مبدأ و مقصد هند و به همین گونه پرونده ها و گواهینامه های شورای سهامداران و مدیران را بازرسی کند. سرانجام، شورای مدیران هیأت مخفی تشکیل می دهد که شامل مدیر کل، معاون و کاردار او که به شکل سرّی، به ضمانت سوگند و با عهده داری نقش میانجیگر در همه زمینه های سیاسی و نظامی، مقام رئیس کل دفتر می تواند فرامین شخصی اش در هند را منتقل کند، در حالی که کمیته فقط یک مجرای ساده برای ارتباطات اوست. فرامین مربوط به جنگ افغانستان و برمه و تصرف سند با میانجیگری همین کمیته سرّی ارسال شده بود، بی آن که شورای مدیران چیزی فراتر از مردم یا پارلمان بدانند. تا اینجا، در نتیجه، می بینیم که مدیر کل دفتر کنترول شباهت بسیاری به مغول کبیر دارد و در همه وضعیّت ها قدرت تخریب نامحدودی را حفظ می کند، برای مثال، در تحریک جنگ های ویرانگر و در عین حال با پنهان شدن در پشت نام نامسؤول شورای مدیران. از سوی دیگر، شورای مدیران چندان هم بی قدرت نیست. به این علت که عموماً برای امور اداری ابتکار عمل را به دست دارد و در مقایسه با دفتر کنترول پیکره دائمی و ثابتی را تشکیل می دهد که با موازین سنتی و شناخت جزئیات عمل می کند و مجموع امور جاری اداری داخلی ضرورتاً در حوزه کار آن می باشد. شورای مدیران به همین گونه با تأیید تاج و تخت سلطنتی، دولت عالی هند را برمی گزیند: به این معنا که از سوی دیگر فرماندار کل و مشاوران او قدرت تام دارند تا کارمندان عالی رتبه را برکنار کنند و حتا فرماندار کل، به همان گونه که در دوران سر رابرت پیل<sup>۱۲</sup> نسبت به لرد النبورگ<sup>۱۳</sup> روی داد. ولی چنین امری مهمترین امتیاز آنان نیست. اعضای آن ۳۰۰ لیور استرلینگ در سال حقوق ثابت دریافت می کنند، ولی در واقع در مقام کارفرما نیز درآمدهای دیگری دارند، زیرا آنان هستند که همه کارمندان جدید و قدیم را تعیین می کنند، به شکلی که فرماندار کل و حاکمان منطقه ئی اجباراً باید از همین افراد برای پست های عالی استفاده کنند، یعنی روندی که بومیان را از اشتغال به چنین اموری کاملاً محروم می کند. وقتی گزینش های سالانه انجام گرفت، کل پول به ۲۸ بخش مساوی تقسیم می شود، دو بخش به مدیر کل و معاون شورای مدیران، دو بخش به مدیر کل دفتر کنترول و یک بخش به هر یک از مدیران. درآمد سالانه هر بخش برای کارفرما به ندرت کمتر از ۱۴۰۰۰ لیور استرلینگ است.

«آقای کامپبل<sup>۱۴</sup> می گوید، همه گزینش ها، به بیانی خاص، در مالکیت خصوصی ست، که بین مدیران تقسیم شده و هر یک سهم خود را به تعبیر خودش در اختیار می گیرد»<sup>۱۵</sup>

روشن است که سرشت روحی شورای مدیران باید در ادارات عالی هند نفوذ کند به همان گونه ای که در مدرسه

<sup>12</sup> Sir Robert Peel

<sup>13</sup> Lord Ellenborough

<sup>14</sup> Campbell

<sup>15</sup> Campbelle : « Modern India : a Sketch of the system of civil Government », G.London 1852, pp. 263-264- 74

ادیسکامب<sup>۱۶</sup> و هیلبری<sup>۱۷</sup> پرورش یافته اند و به همان گونه ای که با کارفرمائی شورای مدیران برگزیده شده اند. و باز هم روشن است که شورائی که سالانه پستهای را معادل ۴۰۰۰۰۰۰ لیور استرلینگ بین طبقات بالای بریتانیای کبیر تقسیم می کند، تقریباً هیچ مانعی از سوی افکار عمومی بر سر راه خود نمی بیند، زیرا افکار عمومی نیز توسط همین طبقه بالا هدایت می شود.

سرشت روحی شورای مدیران کدام است، من به این پرسش در نوشته های بعدی ام درباره وضعیت کنونی هند پاسخ خواهم گفت. فقط کافی ست بگویم که در حال حاضر آقای مکالی<sup>۱۸</sup> در کوران بحث های کنونی با اتکاء به یک بهانه ابتکارآمیز از شورا دفاع کرد و گفت که او قادر به انجام خساراتی نیست می تواند نیت آن را در ذهنش پرورده باشد: همه اصلاحات انجام گرفته، با وجود مخالفت او و علیه آن، با ابتکار عمل شخصی حاکمان با پذیرش خطرات آن انجام گرفته است. از جمله الغای قانون «سوتی»<sup>۱۹</sup>. الغای قانون کلاهداران<sup>۲۰</sup> حق عبور و مرور، و آزادی نشریات هند شرقی.

در نتیجه، مدیر کل دفتر کنترل زیر پوشش شورای مدیران جنگ های ویرانگری را در هند به پاکرده است، در حالی که شورای مدیران زیر پوشش دفتر کنترل دستگاه اداری را به بز هکاری تشویق می کند.

با کند و کاو و نفوذ بیشتر در عمق ساختار این دولت نامتعارف، در اساس آن یک قدرت سوم دیگری را کشف می کنیم که قدرتمندتر از دفتر کنترل و شورای مدیران بوده، و در عین حال از چشمان عمومی پنهان مانده است. گزینش رئیس موقتی دفتر کنترل به کارمندان دائمی در مرکز کانون روو<sup>۲۱</sup> بستگی دارد، و برای این کارمندان هندوستان در هندوستان نیست بلکه در خیابان لیدنهال واقع شده است. و ارباب لیدنهال را چگونه بشناسیم؟

دویست نفر، خانم و آقای پیر و جنتمن از کار افتاده و بیمار که مالک سهام هندی هستند، به جز دریافت سود سهام از درآمدهای هندوستان هیچ نفع دیگری ندارند. این سهامداران که یگانه مزیتشان در اختیار داشتن ۱۰۰۰ لیور استرلینگ سهام است، بیست و چهار مدیر را برمی گزینند. بازرگان، بانکدار و مدیر شرکت بازرگانی تلاش بسیاری می کنند که برای منافع شرکت بازرگانی و خصوصی یک صندلی در شورا به دست آورند.

آقای برایت<sup>۲۱</sup> می گوید «یک بانکدار در مرکز تجاری لندن ۳۰۰ رأی کمپانی هند شرقی را در اختیار دارد، و حرف او در امر انتخاب مدیران تقریباً یک قانون مطلق است.»

در نتیجه، شورای مدیران چیزی نیست به جز بنگاه وابسته به ثروت سالاری انگلیس<sup>۲۲</sup>. شورای مدیران به سهم خود کمیته سَرّی و سه کمیته دیگر را متشکل می کند: (۱) سیاسی و جنگ، (۲) مالی و امور داخلی، (۳) درآمد، عدالت و قانونگذاری. اعضای این کمیته ها هر ساله به شکل دوره ئی جا به جا می شوند، یعنی به این ترتیب که سرمایه دار مالی که طی یکسال در هیأت قضائی اشتغال داشته در سال بعد به هیأت نظامی منتقل می شود و بر این اساس هیچ یک نمی تواند کنترل دائمی روی امور بخش خاصی داشته باشد. این شیوه گزینش موجب تشویق و گسترش افراد کاملاً نالایق در عملکردشان شد، و در چنین نظامی در جایگزینی دائمی افراد آخرین ضربه مرگبار را به قابلیت‌های وارد کرد

<sup>16</sup> Addiscombe

<sup>17</sup> Haileybury

<sup>18</sup> Macaulay

<sup>19</sup> Suttee بر اساس آئین هندو بیوه باید زنده زنده با جسد شوهر متوفای خود سوزانده شود.

<sup>20</sup> Canon Row

<sup>21</sup> Bright

<sup>22</sup> Ploutocratie در اینجا ثروت سالاری ترجمه کرده ام. به یونانی ploutos به معنای ثروت و kratos به معنای قدرت است. نظام دولتی که ثروت پایه اصلی قدرت سیاسی را تشکیل می دهد.

که بر حسب اتفاق می توانست نزد افراد وجود داشته باشد. پس چه کسی زیر نام شورای مدیران حکومت می کند ؟ چندین ستاد فرماندهی از منشی ها، مأموران تجسسی، کارمندان خانه شورای اداری کمپانی هند شرقی<sup>۲۳</sup>، افراد بی مسؤولیت که تنها شاید یک نفر مثل آقای کامپیل بود که در طرحی که برای دولت هند پیشنهاد می کند<sup>۲۴</sup> به این موضوع اشاره دارد که حتی یک نفر از آنان هرگز در هند زندگی نکرده است، به جز موارد اتفاقی. به جز قاچاق کارفرما، نتیجه می گیریم حرف زدن درباره سیاست، اصول و دستگاه شورای مدیران یک موضوع تخیلی ناب چیز بیشتری نیست. شورای مدیران واقعی و دولت ملی هند واقعی و امثال اینها دیوان سالاری منجمد و بی مسؤولیت است، «موجودات دفتر و موجودات صاحب امتیاز» در خیابان لیدنهال به سر می برند. بر این اساس ما شرکتی را می بینیم که روی امپراتوری عظیمی حکومت می کند که مثل ونیز از شهروندان عالی رتبه تشکیل نشده ولی انباشته از کارمندان قدیمی متحجر و شخصیت‌های کسل کننده است.

در نتیجه هیچ جای شگفتی نیست که می بینیم هیچ دولتی وجود ندارد که مثل دولت هند این همه بنویسد و تا این اندازه ناچیز عمل کند. تا وقتی که کمپانی هند شرقی طبیعتاً مثل هر شرکت بازرگانی دیگر از کارفرمایان بنگاه بازرگانی خارجی روی گزارشات دقیق درباره کالاها پافشاری می کرد. ولی وقتی بنگاه بازرگانی مستقر در خارج به امپراتوری تبدیل شد و گزارشات بازرگانی در بار نامه ها و پرونده ها، کارمندان لیدنهال در دستگاه خودشان مدیران و دفاتر را ضمیمه کردند، به همین سان دولت هند را نیز به ماشین تحریر عظیمی تبدیل کردند. لرد بروگتون<sup>۲۵</sup> در گزارشاتش در هیأت بررسی اعلان کرد که فقط در یک نوبت ۴۵۰۰۰ صفحه گزارش و نامه ارسال شده بوده است. برای آن که با شیوه اتلاف وقت در اداره امور در خانه هند اندکی آشنا شویم، فرازی از آقای دیکینسون<sup>۲۶</sup> را یادآور می شوم :

«وقتی نامه ای به هند می رسد، ابتداء به بخش بازرسی صلاحیندار ارجاع داده می شود، سپس، مدیران با مدیر بخش صحبت می کنند و درباره چگونگی پاسخ با او به توافق می رسند، پس از آن نامه را به وزیر هند<sup>۲۷</sup> می فرستند. به زبان تخصصی در امور اداری ارتباطات مقدماتی می نامند. در این مرحله مقدماتی تصمیم رؤسا اساساً به کارمندان بستگی دارد. این وابستگی به صورتی ست که حتا طی مذاکره در شورای سهامداران درباره نوشته های مقدماتی، رئیس را می بینیم که در وضعیت تحقیر آمیزی با منشی که کنار او نشسته صحبت می کند. منشی با زمزمه دائمی تصمیمات رئیس را به او یادآوری و تلقین می کند. در چنین وضعیتی، آقای مدیر کل چیزی بیشتر از یک عروسک خیمه شب بازی به نظر نمی رسد، و وزیر نیز در آنسوی سیستم در همین وضعیت اسفناک قرار می گیرد. در مرحله ارتباطات مقدماتی، اگر بین وزیر و مدیر کل اختلاف نظری درباره نوشته مقدماتی وجود داشته باشد، همیشه با رد و بدل کردن نگاه دوستانه بین وزیر و مدیر کل برطرف می شود. سرانجام وزیر نامه مقدماتی را بر می گرداند، یا به تصویب می رساند و یا تغییر می دهد. پرونده مقدماتی سپس با همه مدارک مربوط به موضوع به گروه شورای مدیران که زیر کنترل بخش مربوطه است فرستاده می شود که درباره آن بحث می کنند، یا به تصویب می رسانند و یا تغییراتی را در آن جایز می دانند، پس از این مراحل از همین راه ها دوباره عبور می کند، جلوی گرد همائی شورا، و سرانجام از سوی وزارتخانه به شکل رسمی اعلان می شود، و سپس دوباره همین راه را به شکل معکوس باید

<sup>23</sup> India House خانه شورای اداری کمپانی هند شرقی، خیابان لیدنهال در لندن.

<sup>24</sup> کامپیل : «طرحی برای دولت هند» لندن ۱۸۵۳

<sup>25</sup> Lord Broughton

<sup>26</sup> Dickinson

<sup>27</sup> در اینجا منظور رئیس دفتر برای امور هند است که عضو هیأت می باشد. پست وزارت هند پس از انحلال کمپانی در سال ۱۹۵۸ تشکیل شد

بپیماید.»<sup>۲۸</sup>

«وقتی در هند درباره موضوعی حرف می زنند، به گفته کامپبل، اعلانی که در اختیار شورای مدیران قرار گرفته به مثابه اجرای بدون فوت وقت تلقی می شود.»

تمایلات متحجر و نفرت انگیز این دیوان سالاری سزاوار افشای فزاینده آن است و من در اینجا به بیانات برک<sup>۲۹</sup> مراجعه می کنم :

«این قبیله سیاستمداران مبتذل نازلترین بخش از نوع بشر را تشکیل می دهند. حرفه ای تا این اندازه مکانیکی و نازلتر از دولت در دستانشان وجود ندارد. مهارت و قابلیت جزء عاداتشان نیست. هر تأملی که بر اساس آگاهی و شرافت انسانی استوار باشد طبیعتاً آنان را افشاء می کند. آنان با بینش لیبرال منافع دولتها را داستان سرائی تلقی می کنند. اصولی که این بینش را هدایت می کند، حاکی از ولگردی در تخیلات افسار گسیخته است. ترکیب و محاسباتشان آنان را به قابلیت اندیشه نزدیک می کند. مسخره بازی و شعبده بازی آنان را از هر کار بزرگ و والائی باز می دارد. اهداف و امکانات کوچک و حقیر به ظر آنان نشان روح سالم و جدیت است.»

دستگاه های دیوان سالار مستقر در خیابانهای لیدنهای و کانون روو برای مردم هند چیزی شبیه ۱۶۰۰۰۰ لیور استرلینگ در سال خرج برمی دارد. الیگارشی هند را به جنگ وامی دارد تا برای جوانتر کار ایجاد کند، ثروت سالاری به آنکه بیشتر بپردازد می فروشد، دیوان سالاری که در خدمت آن است دستگاه اداری را با تداوم بزهکاری فلج می کند، یعنی همان روندی که شرط زیستی و ادامه حیات خود را در آن می بیند. لایحه پیشنهادی چارلز وود<sup>۳۰</sup> هیچ چیزی را در نظام کنونی تغییر نمی دهد، و فقط قدرت وزارتخانه را گسترش می دهد بی آن که مسؤلیت آن را افزایش داده باشد.

ادامه دارد

نوشته کارل مارکس در ۵ جولای ۱۸۵۳

منتشر شده در نیویورک دیلی تریبون شماره ۳۸۲۴، ۲۰ جولای ۱۸۵۳

به امضای : کارل مارکس

<sup>28</sup>به نقل از جان دیکینسون : «دولت هند در دیوان سالاری» ۱۸۵۳ صفحه ۱۵

<sup>29</sup> Burke

<sup>30</sup> Charles Wood